



گام به گام... جستجو کنیم!

وقتش رسیده که شروع کنی. پژوهش کردن را می‌گوییم دیگر! ذره‌بین‌ات را بردار و دست‌به‌کار شو. قرار نیست دنبال اثر انگشت یا ردپا بگردی. حداقل فعلاً لازم نیست. توی این صفحه می‌خواهیم بخوانیم و بدانیم و بگوییم که برای پژوهش، به سیستم‌های پیچیده، فکرهای عجیب و غریب، امکانات و تجهیزات خارق‌العاده و یک لشکر همکار و دستیار احتیاج نداری. قبل از هر چیز به روحیه پژوهش‌گری نیاز داری! به یک روح پرشگرم که نسبت به اطرافش بی‌تفاوت نیست.

خب اگر این روحیه را داری شروع کن و اولین قدم را بردار!

گام اول: انتخاب مسئله! تا چیزی فکر تو را به خودش مشغول نکند کار راه نمی‌افتد. تو باید اول یک مسئله پژوهشی، یک سؤال یا یک فکر اساسی داشته باشی. این مسئله نباید خیلی گسترده و کلی باشد. هر چه آن را محدودتر و مشخص‌تر کنی بهتر می‌توانی از عهده‌اش بریایی. مسئله‌ات را توی دفترت بنویس. سعی کن درباره‌اش کمی توضیح بدهی یا بهتر بگویم آن را توصیف کنی! حتماً اهمیت آن را هم بنویس.

بنویس که چرا سراغ آن رفته‌ای و چه دلیلی برای

انتخابش داشته‌ای؟ اگر در مورد مسئله‌ی اولیه‌ات تجربه‌ای داری آن را بنویس. بد نیست. درباره‌ی مسئله و هرچی که نوشته‌ای با دوستان پژوهشگرت هم گفت‌وگو کن. شنیدن مسئله‌های آن‌ها هم حتماً برایت جالب می‌شود.

گام دوم: فرضیه! حالا باید فرضیه‌ی مقدماتی بنویسی. سخت شد نه؟ کار سختی نیست! اسمش کمی قلمبه‌سلمبه است اما معنی‌اش می‌شود به همین سادگی: درباره مسئله نظرت را بنویس. بله ممکن است در مسیر پژوهش متوجه شوی که فرضیه یا آن نظر اشتباه بوده‌است. هیچ اشکالی ندارد. اصلاً پژوهش یعنی همین! یعنی این که کشف کنی آیا فرضیه‌ات درست بود یا غلط؟ و درست و غلط بودن فرضیه در طول مسیر مشخص می‌شود.

گام سوم: گردآوری منابع! خوب همه چیز را که نمی‌توانی توی ذهنت یا با تجربه‌های شخصی و نظراتت به نتیجه برسانی. نیاز به منابع معتبر داری! پس برو سراغ کتاب‌شناسی و منابع، مجلات، مقالات، روزنامه‌ها، جزوه‌ها، مصاحبه‌ها، فیلم‌ها و باز هم کتاب‌ها! همه و همه آماده‌اند تا توی مسیر پژوهش کمکت کنند. کافی‌ست جستجو کنی و آن‌ها را پیدا کنی. هر چه منابع بیشتر و معتبرتر باشند کارت

با دقت بیشتری انجام می‌شود. خوب است مسئله را از نگاه‌ها و زوایای مختلف بررسی کنی. نمی‌دانی این کار چه لذتی دارد!

گام چهارم: سوال بپرس! جواب بده! تا این جا خوب پیش رفته‌ای. حالا لازم است ذهنت را خوب خوب متمرکز کنی. به موضوع پژوهش‌ات فکر کن. به دلایلت برای انتخاب آن! به فرضیه‌ات! بعد سعی کن هر چه سؤال داری روی کاغذ بیاوری. درباره‌ی این موضوع چه نقاط مبهمی توی ذهنت داری؟ کجای ماجرا برایت سوال است؟ بنویس و بنویس و بنویس و هر چه می‌خواهی از کاغذ بپرس. به چند تا سوال راضی نشو. آن قدر سؤال طرح کن که با رسیدن به پاسخشان همه چیز برایت روشن شود. سوالاتت را دسته‌بندی کن. طبقه‌بندی کن و کم کم از توی دل همان منابع دنبال جواب‌هایشان بگرد. با دقت بدون عجله و کامل!

گام پنجم: بنویس! حالا همه چیزهایی که پیدا کرده‌ای را مرور کن. چون باید کلمه‌ها را توی یک قالب مشخص بریزی. پژوهش تو باید به ترتیب، فهرست مطالب، چکیده، مقدمه، اقدامات، داده‌ها و نتیجه‌گیری داشته باشد.

فهرست مطالب را که خوب می‌شناسی. فهرست می‌آید تا خواننده بتواند به راحتی مطالب را پیدا کند و جای صفحات را بشناسد. چکیده هم که همان عصاره و اصل کلام است. تو در مقدمه از دلایلت انتخاب مسئله، ضرورت توجه به آن، فرضیه اولیه و ... می‌نویسی. در بخش اقدامات هم همه فعالیت‌هایی که برای پژوهش انجام داده‌ای را بیان می‌کنی. داده‌ها مطالبی هستند که به دست آورده‌ای. آن‌ها را با تلاش و کوشش.

در بخش نتیجه‌گیری اطلاعات و داده‌ها را تحلیل می‌کنی تا بفهمی آیا فرض اولیه درست بود یا نتیجه دیگری بدست آمد؟ نتیجه‌ی جدید چیست؟ تو در انتهای این پژوهش چه راهکاری داری؟ چه پیشنهادی می‌دهی؟

گاهی پژوهش تو می‌تواند نگاه دیگران را نسبت به یک مسئله کاملاً عوض کند یا آدم‌ها را متوجه اتفاقی کند که تا آن روز بی‌تفاوت از کنارش رد شده‌اند.

بله! قبول! پژوهش صبر و دقت می‌خواهد! هوش و ذکاوت می‌خواهد! علاقه به مطالعه می‌خواهد! نگاه منصفانه می‌خواهد! خوب! اگر همه‌ی این‌ها را داری باید بگویم ابزار پژوهش توی دست توست. می‌دانی دنیا به پژوهشگران زیادی احتیاج دارد. پس دست‌به‌کار شو!

